بسم‌الله الرحمن الرحیم

[مفهوم وصف 2](#_Toc430689050)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc430689051)

[تمثیل بحث 2](#_Toc430689052)

[جمع‌بندی 2](#_Toc430689053)

[مقدمه دوم: رابطه موصوف و وصف 2](#_Toc430689054)

[تنقیح موردبحث 3](#_Toc430689055)

[قسم اول 3](#_Toc430689056)

[قسم دوم 3](#_Toc430689057)

[قسم سوم 3](#_Toc430689058)

[قسم چهارم 4](#_Toc430689059)

[اقسام در قسم چهارم 4](#_Toc430689060)

# مفهوم وصف

# مرور بحث گذشته

بحث در مفهوم وصف بود. نکاتی در مقدمه ذکر شد که برخی آن‌ها را به‌عنوان تذنیب ذکر نموده‌اند. اولین مقدمه مفهوم شناسی وصف و لقب بود و حاصل سخن در آنجا، این شد که مقصود از لقب در اصول عبارت از موضوع یا متعلق حکم است. یعنی لقب رائج در نام‌گذاری در اینجا مقصود نبوده که مقابل کنیه و احیاناً اسم است.

# تمثیل بحث

مثلاً در نهی از شرب خمر، شرب متعلق و خمر موضوع است، البته این تعبیر رائج است و گاهی به‌عکس تعبیر می‌کنند. در مواردی نیز تنها حکم و متعلق وجود دارد که فعل دارای حالتی بسیط است همانند صل. هر دو مورد لقب هستند.

# جمع‌بندی

بنابراین لقب عنوانی است که حکم به آن تعلق‌گرفته و متعلق یا موضوع آن است. اما بحث شد که مفهوم وصف در مقابل لقب قرار دارد و وصف، قید مستند و اضافه‌شده است. وصف در اینجا اعم از وصف صرفی و نحوی است. حاصل مقدمه اول مطالبی بود که بیان شد.

البته در مثل العالم اختلاف‌نظری موجود بود که گذشت.

## مقدمه دوم: رابطه موصوف و وصف

مقدمه دوم این است که وصف مقید متعلق یا موضوع، درجایی است که موصوف و وصفی باشد و الا مشتق لقب خواهد شد. حال سخن از این است که نسبت وصف با موصوف بر چهار وجه است؛

مساوی، اخص، اعم من وجه یا اعم مطلق. همه این چهار حالت موردبحث نیست اما در اینجا تفصیلی وجود دارد.

## تنقیح موردبحث

## قسم اول

قسم اول که قطعاً محل بحث است، درجایی است که وصف اخص مطلق از موصوف باشد، همانند اکرم العالم الفقیه. نسبت فقیه با عالم عموم و خصوص مطلق است. چراکه برخی افراد عالم ممکن است فیزیک‌دان باشند. در اینجا سؤال این است که آیا قید فقیه غیر فقیه را از حکم موجود اخراج می‌کند یا خیر؟

یعنی سخن بر وجود مفهوم در این مقام است.

## قسم دوم

قسم دوم حالتی است که وصف مساوی با موصوف است، همانند انسان ضاحک، اگر مراد از ضحک، ضحک بالقوة باشد که معیت مصداقی آن‌ها شکسته نشود. این مورد از بحث خارج است چراکه قید در اینجا توضیحی است و مفهوم درجایی است که این موصوف درجایی بدون این قید بتواند فرض شود که در اینجا بدین‌صورت نیست.

در اینجا اگر از مفهوم بحث شود، تنها مفهوم لقب جاری است. چراکه وصف، اضافه بر موضوع چیزی به همراه ندارد.

## قسم سوم

قسم سوم درجایی است که وصف اعم مطلق باشد. مانند اکرم الانسان الماشی. و ماشی در اینجا باز به معنی بالقوة آن مراد است. این نیز از محل کلام به دلیل سابق خارج است.

بنابراین در اینجا میان موصوف و وصف درجایی جدایی فرض نمی‌شود. در اینجا می‌تواند وصفی باشد که موصوف نباشد، اما این حالت مفهوم ساز نیست.

## قسم چهارم

قسم چهارم اعم من وجه است که دارای مصداق بیشتری است. مانند اکرم العالم العادل که بین علم و عدالت رابطه من وجه برقرار است.

یا مثال مشهور دیگری در اینجا این‌گونه است که درغنم سائمة زکات است. یکی از شرایط تعلق زکات به انعام طبق نظر مشهور سائمه بودن در مقابل معلوفه بودن است که بین سائمه و معلوفه در اینجا عموم و خصوص من وجه برقرار است

## اقسام در قسم چهارم

قسم چهارم تعدد خاصی است و حتی ممکن است از اخص مطلق نیز بیشتر باشد. در اینجا در مثل عالم عادل در فرض انتفاء مجموعه وصف و موصوف که عام و خاص من وجه است، سه حالت به وجود می‌آید یا عالم است و عادل نیست یا عادل است و عالم نیست یا هیچ کدام نیست لذا یا موصوف یا وصف هرکدام به‌تنهایی موجود است یا هیچ‌یک موجود نیستند.

آنچه قطعاً در بحث داخل نیست، جایی است که وصف هست ولی موصوف نیست و همچنین صورت سوم که به‌طور واضح از محل بحث خارج است. بنابراین در نظریه اول در قسم چهارم، اقسام ثلاثة بیان‌شده است که تنها یک قسم (موصوف هست، ولی وصف نیست) داخل در بحث است. سایر اقسام داخل در بحث لقب خواهند بود.

در اینجا دیدگاه مخالفی نیز وجود دارد که ان شاء الله در جلسه آینده مطرح خواهد شد.